

# بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ



## نظری بر عرصه‌ی حیات انسان از منظر توحید افعالی

### زندگی دنیا جز بازی نیست

این بخش را با یک مثال شروع می‌کنیم. در مدارس زنگ ورزش برای این است که بچه‌ها با ورزش کردن جسماً سالم و ورزیده و روحاً شاداب و باطراوت شوند. یک مدرسه‌ی راهنمایی پسرانه را در نظر بگیرید که معلّم ورزش بچه‌ها را در حیاط به صف کرده است و با یک توپ روبه‌روی صف ایستاده و می‌گوید: بچه‌ها خوب دقت کنید چگونه این توپ را با پا می‌زنم؛ درست زدن توپ را یاد بگیرید و توپ را به سمت هر کس فرستادم، با پا به طرف من برگرداند. بعد از کمی تمرین، دوباره بچه‌ها را جمع می‌کند و قواعد بازی فوتبال را به آنها یاد می‌دهد که در دو تیم یازده نفری سازماندهی می‌شود؛ وظیفه‌ی هریک از بازیکنان چیست؛ بازی در دو نیمه است و بعد از نیمه‌ی اوّل زمین عوض می‌شود و ...؛ مقرّرات بازی را به بچه‌ها آموزش می‌دهد. سپس آنها را به دو گروه یازده نفری تقسیم می‌کند تا بازی کنند و خودش به داوری می‌ایستد.

اگر بچه‌ها در طی بازی یادشان باشد که آمده‌اند کمی جست‌وخیز کنند تا جسمشان ورزیده و سالم شود و شادابی و طراوت روحی پیدا کنند، نود دقیقه خوش و سر حال بازی می‌کنند. اگر یادشان باشد بازی است و جدی نیست، گل بزنند یا گل بخورند برای آنها مهم نخواهد بود، می‌خندند و شادی می‌کنند. می‌دانند مهم سلامت و ورزیدگی جسم و طراوت و شادابی روح است که این بازی نصیب آنها می‌کند؛ چه گل بزنند، چه گل بخورند. در این صورت در پایان نود دقیقه که معلم ورزش سوت پایان بازی را می‌زند، خندان و شاداب، دست در دست هم از صحنه‌ی بازی بیرون می‌آیند. اما اگر در حین بازی یادشان برود که مشغول بازی هستند، چه اتفاقی می‌افتد؟ قضیه را جدی می‌گیرند و هدف عوض می‌شود؛ سلامت و ورزیدگی جسم و طراوت و شادابی روح فراموش می‌شود و می‌خواهند به هر قیمتی برنده شوند. وقتی برنده شدن هدف باشد، صحنه‌ی بازی عوض می‌شود. نود دقیقه حرص می‌خورند؛ بر سر رفقای تیمشان داد می‌زنند که این چطور پاس دادن است؟ چرا حواست نیست؟ برای نباختن بازی را به خشونت می‌کشند و مرتکب خطا می‌شوند و جر می‌زنند. اگر تیم مقابل یک بازیکن قوی داشته باشد، برای اینکه از دست او خلاص شوند، به او آسیب می‌رسانند. وقتی به هر قیمتی می‌خواهند برنده شوند، نود دقیقه بازی به نود دقیقه حرص خوردن و داد و فریاد زدن و به یکدیگر ضربه زدن بدل می‌شود و آنگاه که معلم ورزش سوت پایان را می‌کشد، با اعصاب خراب و بدن‌های زخمی، در حالی که همه از هم دلخورند، از زمین بیرون می‌آیند. سلامت جسم و شادابی روح کو؟ چون یادشان رفت آمده‌ایم بازی کنیم؛ قضیه را جدی گرفتند و به این وضع دچار شدند.

دنیا مثل حیاط مدرسه است؛ ما انسان‌ها مثل آن دانش‌آموزان و خداوند مثل آن معلم ورزش و حادثه‌ها مثل آن توپ هستند که معلم ورزش به سمت دانش‌آموزان می‌فرستاد و می‌گفت شما

هم عکس‌العمل نشان دهید. خداوند فقر را سمت ما می‌فرستد و می‌گوید عکس‌العمل نشان بده؛ ثروت را می‌فرستد و می‌گوید عکس‌العمل نشان بده. این بازی زندگی است که مقررات آن احکام دین است؛ این‌گونه بخر یا بفروش؛ این‌طور ازدواج کن یا طلاق بده؛ این‌طور بجنگ یا صلح کن. احکام دین، مقررات این بازی است. خدای متعال در قرآن فرموده است: **إِنَّمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا لَعِبٌ**<sup>۱</sup>: زندگی دنیا منحصرأً بازی است. **وَمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا إِلَّا لَعِبٌ**<sup>۲</sup>: زندگی دنیا جز بازی نیست. اگر آخر جنگ از قبل معلوم باشد، وقتی شمشیر می‌زنیم، گویا بازی می‌کنیم. اگر رزق انسان معلوم و مشخص است، وقتی در مغازه جنس می‌خرد و می‌فروشد و کاسبی می‌کند، گویا بازی می‌کند. وقتی آخر هر کار از قبل مقرر شده است، پس آنچه انسان می‌کند، بازی است. انسانی که می‌داند زندگی فقط بازی است، زیبا بازی می‌کند. هدف او در تمام کارهایش تعالی و رسیدن به قرب الهی و تأمین رضایت الهی خواهد بود. کسب‌وکار هم که می‌کند در پی انجام وظیفه‌ی بندگی و اطاعت از امر خداوند است. صبح با خیال راحت و بدون نگرانی به مغازه می‌رود؛ چون رزق او مقدر است و یک ذره کمتر یا بیشتر نصیبش نمی‌شود و حتماً خواهد رسید. خداوند وقتی بنده‌ای خلق می‌کند، خودش عهده‌دار رزق اوست. اگر این اطمینان را داشته باشد، با آرامش کار می‌کند. چرا احتکار یا گران‌فروشی کند یا جنس تقلبی بفروشد و سر مردم کلاه بگذارد؟ چرا حرص بخورد که قیمت ارز بالا رفت یا پایین؟ چرا غصه بخورد که مشتری کم است؟ با خیال راحت در مغازه می‌نشیند و بازی خرید و فروش می‌کند و رزق مقدر

---

۱. سوره‌ی محمد، آیه‌ی ۳۶.

۲. سوره‌ی انعام، آیه‌ی ۳۲.

او می‌رسد. چنین انسانی سالم کار می‌کند. در بازی به کسی ظلم نمی‌کند و مقررات بازی را زیر پا نمی‌گذارد.

اگر یادش برود که **إِنَّمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا لَعِبٌ** و آمده‌ایم بازی کنیم؛ و دنیا را جدی بگیرد، چه اتفاقی می‌افتد؟ هدف عوض می‌شود. وقتی یادش باشد بازی است، هدف او تعالی و رسیدن به قرب الهی و تأمین رضایت الهی خواهد بود. هدف بازی خرید و فروش او این خواهد بود که با همین فعالیت دنیوی به کمال و قرب الهی برسد. اما اکنون که فراموش کرده بازی است، هدف او تفوق و برنده شدن در کاسبی است. به هر قیمتی باید سود کلانی کند؛ به قیمت احتکار و تقلب و گران‌فروشی و کلاه سر مردم گذاشتن؛ به قیمت ظلم و تعدی به حقوق مردم؛ به هر قیمتی که باشد.

**پرسش:** آنچه با این‌گونه کاسبی به دست می‌آورد رزق او خواهد بود؟

**پاسخ:** دارایی اوست؛ اگر مصرف کرد، رزقش است و اگر مصرف نکرد، رزقش نیست.

چنین انسانی مقررات بازی کسب و کار یعنی احکام الهی را زیر پا می‌گذارد؛ ظلم می‌کند؛ از صبح تا عصر دائم حرص می‌خورد که چرا مشتری رفت؟ چرا قیمت جنس پایین آمد؟ یک عمر با اضطراب و تنش کار می‌کند. در پایان نود دقیقه هم وقتی خدا سوت پایان بازی زندگی را می‌کشد تا از زمین بازی دنیا بیرون بیایید، او که دنیایش با این‌همه حرص و غصه و نگرانی نکبت بود، آخرتش هم با آن‌همه ظلم و تجاوز به حقوق دیگران و مال مردم خوردن و آلودگی به حرام، نکبت خواهد بود. قرب به خدا و رضایت الهی کجا رفت؟ راه یافتن به بهشت اخروی

کجا رفت؟ همه‌ی اینها برای این است که یادش رفت در حال بازی است و قضیه را جدی گرفت. اگر یادش بود در حال بازی است، در زندگی دنیوی لذت می‌برد. خداوند ما را برای غصه و حرص خوردن نیافریده است. اگر یادش بود، با آرامش و طبق موازین شرع و عدالت و انسانیت زندگی می‌کرد و زندگی سرشار از آرامش خاطر و شادی داشت و به تعالی و قرب الهی می‌رسید؛ آخرتش هم روشن بود و به بهشت الهی راه می‌یافت.

اگر کسی معنای **إِنَّمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا لَعِبٌ** را دریابد، می‌فهمد که هرچه خدا بخواهد می‌شود و ما کارهای نیستیم؛ می‌فهمد که **الدُّنْيَا لَعِبٌ وَ لَا جِدٌّ وَ الْآخِرَةُ جِدٌّ وَ لَا لَعِبٌ**: دنیا بازی است و جدی نیست و آخرت جدی است و بازی نیست. دنیا و آخرت به الکلنگ می‌ماند؛ هر سرش را پایین بیاورید، سر دیگر آن بالا می‌رود. هر یک را جدی بگیرید، دیگری بازی خواهد بود. دنیا و آخرت ضدّ هم هستند. امیرالمؤمنین علیه السلام فرمودند: **إِنَّ الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةَ عَدُوَّانِ مُتَفَاوِتَانِ وَ سَبِيلَانِ مُخْتَلِفَانِ فَمَنْ أَحَبَّ الدُّنْيَا وَ تَوَلَّاهَا أَبْغَضَ الْآخِرَةَ وَ عَادَاهَا؛ وَ هُمَا بِمَنْزِلَةِ الْمَشْرِقِ وَ الْمَغْرِبِ وَ مَا شِ بَيْنَهُمَا كَلَّمَا قَرَّبَ مِنْ وَاحِدٍ بَعُدَ مِنَ الْآخَرِ؛ وَ هُمَا بَعْدُ ضَرَّتَانِ**<sup>۳</sup>: هرآینه دنیا و آخرت دو دشمن ناهمگون و دو راه مقابل یکدیگرند؛ پس هر که دنیا را دوست داشت و به آن دل بست، کینه‌ی آخرت را به دل گرفت و با آن دشمنی ورزید؛ و آن دو به منزله‌ی مشرق و مغربند و کسی که بین این دو راه پیماید، هرچه به یکی نزدیک شود از دیگری دور می‌گردد؛ و آن دو به‌سان دو هُوو با هم ناسازگارند.

---

۳. سید رضی، نهج البلاغه، حکمت ۱۰۳.

از دنیا و آخرت، هر طرف را جدی بگیرید طرف دیگر بازی می‌شود. اما کدام طرف واقعاً بازی است؟ فرمود: **إِنَّمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا**؛ زندگی دنیا بازی است. اگر دنیا را بازی بگیرید، خدا جدی است؛ قیامت جدی است؛ تعالی روح انسان جدی است. اما اگر دنیا را جدی بگیرید و بخواهید به هر قیمتی در دنیا سود کنید و بر دیگران تفوق یابید، خدا بازی است؛ قیامت بازی است و فقط به این درد می‌خورد که من معلم درمورد آن درس بدهم و حق‌التدریس بگیرم یا فلان واعظ منبر برود و حق منبر بگیرد. هیچ نقش واقعی در زندگی ندارد. **إِنَّمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا لَعِبٌ**، یعنی هر کاری که در این دنیا انجام می‌دهیم، کار اقتصادی، سیاسی، اجتماعی، فعالیت فرهنگی، تشکیل خانواده ... همه بازی است.

اگر بدانی همان که خدا می‌خواهد می‌شود، با آرامش در بازی انتخابات شرکت می‌کنی و هیچ انگیزه‌ای برای تقلب و حقه‌بازی و شایعه ساختن علیه نامزدهای دیگر یا دست بردن در نتیجه‌ی انتخابات نداری. یک فعالیت سالم انتخاباتی می‌کنی؛ چون می‌دانی آنچه خدا می‌خواهد می‌شود و من آمده‌ام بازی کنم و از رهگذر آن رضایت الهی را به دست آورم و به تعالی برسم. اما اگر یادت برود که بازی است، می‌گویی به هر قیمتی باید رأی بیاورم؛ به قیمت تقلب و دستکاری کردن نتیجه‌ی انتخابات؛ به قیمت شایعه‌پراکنی علیه سایر نامزدها؛ به قیمت دست بردن به بیت‌المال و با پول بیت‌المال تبلیغات کردن و هزاران خلاف دیگر.

اگر زندگی را بازی بگیریم، چقدر زندگی آرام و شیرین و سالم می‌شود و انگیزه‌ای برای ظلم و کار خلاف وجود نخواهد داشت. چنین انسانی لذت دنیا را می‌برد و آخرتش هم خیلی بهتر از

این است. خداوند در قرآن فرمود: **فَاتَاهُمُ اللَّهُ ثَوَابَ الدُّنْيَا وَ حُسْنَ ثَوَابِ الْآخِرَةِ**<sup>۴</sup>: پس خداوند به آنها پاداش دنیا و پاداش نیک آخرت را عطا فرمود. اگر ثواب نیک آخرت بهشت و حور و قصر و ... باشد، ثواب دنیا چیست؟ ثواب دنیا یعنی لذت دنیا؛ مؤمن خیالش راحت است و حزن و خوف ندارد؛ از دنیا لذت دنیا می‌برد؛ راحت زندگی می‌کند و هرچه خدا پیش آورد، خشنود و شاد است و می‌خندد. همچنین فرمود: **الَّذِينَ آمَنُوا وَ كَانُوا يَتَّقُونَ لَهُمُ الْبُشْرَىٰ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَ فِي الْآخِرَةِ**<sup>۵</sup>: برای کسانی که ایمان آوردند و پرهیزگار بودند، در زندگی دنیا و در آخرت شادمانی و بشارتی است.

### ناسازگاری نگرش توحیدی با دست‌کشیدن از فعالیت‌های دنیوی

اکنون با یک مثال دیگر بحث را دنبال می‌کنیم. در مدرسه هم زنگ درس و هم زنگ تفریح داریم. زنگ تفریح برای این است که وقتی بچه‌ها از درس خسته می‌شوند و در اثر خستگی، قدرت درک و فهم درس در آنها پایین می‌آید، از کلاس بیرون بیایند و کمی بازی و جست‌وخیز کنند تا خستگی آنها از بین برود و با شادابی دوباره به کلاس بروند. در مدرسه درس اصل است و زنگ تفریح برای رفع خستگی و یادگیری بهتر است.

دانش‌آموزان در زنگ تفریح سه دسته‌اند. گروه اول تعداد کمی هستند که زنگ تفریح بازی و جست‌وخیز نمی‌کنند؛ در گوشه‌ای کز می‌کنند و منتظر می‌مانند تا زنگ کلاس بخورد و دوباره به کلاس روند. این بچه‌ها مشکل دارند و مربی تربیتی یا ناظم مدرسه باید آنها را به مشاور یا

۴. سوره‌ی آل‌عمران، آیه‌ی ۱۴۸.

۵. سوره‌ی یونس، آیه‌ی ۶۳.

روانشناس ارجاع دهد. بچه باید بازی کند تا خستگی از بین برود و شادابی پیدا کند؛ والا در کلاس گیرایی و رشد علمی چندانی نخواهد داشت. این دانش‌آموزان در درس معمولاً ضعیفند.

گروه دوم اکثریت بچه‌ها هستند که وقتی زنگ تفریح می‌خورد با شوق بسیار وارد حیاط مدرسه می‌شوند و بلافاصله یارگیری می‌کنند و فوتبال بازی می‌کنند و چنان غرق بازی می‌شوند که یادشان می‌رود این بازی است و برای رفع خستگی. قضیه را جدی می‌گیرند و می‌خواهند به هر قیمتی در فوتبال برنده شوند. در نتیجه در یک ربع زنگ تفریح به قدری حرص می‌خورند و بر سر هم فریاد می‌زنند و بازی را به خشونت می‌کشند و به هم آسیب می‌زنند که صدبرابر خسته‌تر از قبل می‌شوند. وقتی هم زنگ می‌خورد و همه‌ی بچه‌ها به کلاس می‌روند و معلم درس را شروع می‌کند، اینها هنوز غرق فوتبالند. بعد از همه سر کلاس می‌آیند و در کلاس هم هنوز حواسشان به فوتبال است. معلم درس می‌دهد و اینها با هم بحث می‌کنند که تو چرا خوب بازی نکردی و ساعت دیگر طور دیگری یارگیری می‌کنیم و ...؛ اینها رفاوزه‌های کلاس هستند.

گروه سوم دانش‌آموزانی هستند که زنگ تفریح گرم و شیرین بازی می‌کنند؛ اما یادشان است که آمده‌ایم بازی کنیم و جدی نیست؛ لذا هم رفع خستگی می‌کنند و شاداب می‌شوند، هم به محض اینکه زنگ خورد وارد کلاس می‌شوند و همه‌ی حواسشان به درس است. اینها شاگرد اول کلاس هستند.

در مدرسه‌ی آفرینش هم ماجرا همین است. ما انسان‌ها دانش‌آموزان این مدرسه هستیم و زندگی ما همان زنگ تفریح و بازی است: **إِنَّمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا لَعِبٌ**؛ زندگی دنیا زنگ تفریح است و اصل نیست. اصل در مدرسه‌ی خلقت، درس عبادت و بندگی و رسیدن به معرفت و تعالی روح



و قرب خدا و کمال است. کار اقتصادی یا سیاسی یا فعالیت فرهنگی یا ازدواج ... همگی بازی‌های زنگ تفریح مدرسه‌اند. در این مدرسه نیز دانش‌آموزان به سه گروه تقسیم می‌شوند. گروه اول کسانی هستند که در زنگ تفریح گوشه‌ای کز کرده‌اند. کسانی که گوشه‌ی یک خانقاه هو می‌کشند و از کار اقتصادی و سیاسی و تشکیل خانواده و دیگر بازی‌های زندگی کنار کشیده‌اند و تارک دنیا شده‌اند. اینها مشکل روحی دارند و باید درمان شوند. دانش‌آموز باید بازی کند؛ چرا اینها بازی نمی‌کنند؟ در اسلام رهبانیت و تارک دنیا شدن نداریم: **لا رُهْبَانِيَّةَ فِي الْاِسْلَامِ**؟ در اسلام ترک دنیا وجود ندارد. دانش‌آموزی که بازی نمی‌کند، سر کلاس هم رشد چندانی ندارد. تارک دنیا در کلاس بندگی و عبادت و کسب معرفت، در کلاس تهذیب و تقرب و تعالی، رشد آن‌چنانی ندارد؛ چون زنگ تفریح بازی نکرده و با خستگی در کلاس نشسته است و گیرایی ندارد.

**پرسش:** رفع خستگی در بازی دنیا به چه معنی است؟

**پاسخ:** بازی دنیا تفریح است و خستگی انسان را رفع می‌کند. در مغازه، سر کار، در کار سیاسی، خستگی کسب معارف بلند معنوی و انجام وظایف خطیر بندگی رفع می‌شود.

گروه دوم که اکثریت مردمند، وقتی زنگ تفریح می‌خورد، با شوق بسیار به حیاط مدرسه می‌آیند و بازی می‌کنند. از اول صبح در بازار مشغول چک کشیدن و خرید و فروشند و بازی را

---

۶. محدث نوری، مستدرک الوسائل، ج ۱۴، ص ۱۵۵.

جدی گرفته‌اند. اینها به جای رفع خستگی، صبرابر خسته‌تر می‌شوند و شب با اعصاب خراب به خانه برمی‌گردند. این گروه چنان مشغول بازیند که وقتی زنگ کلاس می‌خورد، اصلاً حواسشان نیست و نمی‌شنوند که خدا می‌گوید: **حَىَّ عَلَى الصَّلَاةِ: بَشْتَابِيدَ بِهِ نَمَاز! بِيَايِيدِ سِرِ كَلَّاس!** آنها همچنان مشغول چک و سفته و خرید و فروش و تقلب و کلاه گذاشتن سر مردم هستند. بسیاری از آنها اصلاً سر کلاس عبادت و بندگی و کسب معرفت و خودسازی نمی‌آیند و خیال خود را راحت کرده‌اند. آن‌که می‌آید نیز دیرتر از همه، غروب آفتاب باعجله یک نماز لب‌طلایی می‌خواند تا صرفاً حضورش در کلاس ثبت شود. سر کلاس هم حواسش به درس نیست. **اللَّهُ أَكْبَرُ** را که می‌گوید، وارد بازار می‌شود؛ جنس را می‌خرد؛ می‌فروشد؛ چک‌ها را به حساب می‌گذارد؛ برگشت می‌خورد؛ حکم جلب طرف را می‌گیرد؛ او را به زندان می‌اندازد؛ پولش را وصول می‌کند و می‌گوید: **السَّلَامُ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ!** این گروه تکلیفشان معلوم است و رفوزه‌های کلاس آفرینش هستند.

اما گروه سوم انسان‌های اهل معرفتند که وقتی زنگ تفریح می‌خورد، بازی می‌کنند؛ کار تجاری، فرهنگی و سیاسی می‌کنند، ازدواج می‌کنند و خانواده تشکیل می‌دهند؛ اما یادشان است که این بازی دنیاست و جدی نیست؛ هم خستگی آنها برطرف می‌شود، هم تمام عمرشان را صرف فعالیت‌های دنیوی نمی‌کنند. جزو دانش‌آموزانی نیستند که به کلاس نمی‌روند و یکسره بازی می‌کنند یا دیر می‌روند و در کلاس هم حواسشان به بازی تفریح است. همیشه به موقع سر کلاس حاضر می‌شوند و حواسشان کاملاً به درس است. چنین انسانی برای

تهذیب نفس و کسب معرفت، برای بندگی و عبادت وقت می‌گذارد و هنگام عبادت دلش پیش دنیا نیست؛ سر نماز به فکر مسائل دنیوی نیست.

یادمان باشد که **إِنَّمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا لَعِبٌ**؛ زندگی دنیا بازی است و جدی نیست.<sup>۷</sup>

**پرسش:** براین اساس می‌گویید پیرو اومانیسم و انسان‌محور نباشیم. چرا ما با داشتن چنین

دیدگاه‌هایی، عقب‌تریم و جوامع غربی که پیرو اومانیسم هستند این‌همه از ما جلوترند؟

**پاسخ:** اولاً اومانیسم انسان‌محوری نیست؛ نفس‌آماره‌محوری است؛ دنیامحوری است. ثانیاً

ما متأسفانه از اینجا مانده و از آنجا رانده‌ایم. همین دیدگاه که بیان کردیم چقدر در جامعه‌ی ما

شناخته شده است؟ چقدر آن را می‌فهمیم و باور داریم؟ چقدر در زندگی ما حاکم است؟

متأسفانه ما جاهلیم و شناخت نداریم. جامعه‌ی ما از چنین تصویر لطیف و قشنگی که به‌راستی

هیچ ایرادی به آن وارد نیست، از این معرفت و شناخت دینی، دور است. برای رسیدن به چنین

باوری باید کار کرد. باید اول تصوّر و بعد تصدیق شود؛ سپس به یقین تبدیل شود؛ آنگاه آثارش

ظاهر می‌شود. اینها، حرف‌های بزرگی است که خدا روزی ما کرده است. امید است در دل و

جانتان راه یابد و یک عمر از یک زندگی آرام و شیرین برخوردار شوید.

**اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَعَجِّلْ فَرَجَهُمْ**



۷. برای مطالعه‌ی این مبحث با بیانی دیگر نگاه کنید به: مهدی طیب، شراب طهور، ص ۱۸۳ - ۱۸۹.